

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

## توصیف مشخصه‌های تصریفی زمان، شخص و شمار در فعل‌های بسیط زبان مازندرانی

جلیل‌اله فاروقی هندوالان<sup>۱</sup>

ناصر پیرزاد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۱۰

تاریخ تصویب: ۸۹/۱۱/۱۷

### چکیده

تصریف یکی از پدیده‌های مهم زبانی است که پژوهش درباره آن در حوزه زبان مازندرانی، جز به گونه‌ای مختصر و یا در حاشیه مباحث دیگر صورت نپذیرفته است؛ درحالی که این نوع پژوهش، برای روشن کردن نقطه‌های تاریک صرف این زبان، ضروری می‌نماید. در این راستا، در مقاله حاضر توصیف و بررسی ویژگی‌های تصریفی زمان، شخص و شمار را در فعل-های بسیط مازندرانی مبنای کار خود قرار داده‌ایم. پس از توضیح مختصر درباره فرایند تصریف و مفاهیم بنیادین آن، این سه ویژگی و شیوه‌های تبلور آنها را شناسایی کرده‌ایم و از این رهگذر کوشیده‌ایم مسائل مبهم و شبهه‌ناکی چون پسوند مصدرساز /essen/، کیفیت شناسه‌ها، کیفیت

---

۱. استادیار گروه زبان و زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند j\_faroughi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بیرجند naserepirzad@yahoo.com

پیشوندهای تصریفی و تغییرهای آوایی حاصل از افزودن این وندها در ستاک فعل و همچنین چگونگی تصریف گذشته نقلی را روشن کنیم.

**واژه‌های کلیدی:** تصریف، زبان مازندرانی، فعل‌های بسیط، زمان، شخص، شمار.

## ۱. مقدمه

تصریف<sup>۱</sup> یکی از پدیده‌های مهم زبانی و عبارت است از تغییر در صورت دستوری یا واژ- نحوی<sup>۲</sup> واژه یا تک‌واژ واژگانی<sup>۳</sup>؛ به طوری که صورت‌های به‌دست آمده بتوانند در مطابقت<sup>۴</sup> یا حاکمیت<sup>۵</sup>، نقش نحوی ایفا کنند. این پدیده به مقوله‌های مختلف زبانی چون فعل، اسم، صفت و قید مربوط می‌شود و با وجود اهمیت بسیار نزد پژوهشگران غربی، در زبان فارسی و نیز زبان مازندرانی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در مواردی هم که به فرایند تصریف پرداخته‌اند، به آن اشاره مستقیم نشده است (قطره، ۱۳۸۶). بنابراین، در مقاله حاضر، با بررسی فعل‌های بسیط در گونه بابل از زبان مازندرانی - که یکی از لهجه‌های گویش شرقی این زبان محسوب می‌شود<sup>۶</sup> - و شرح چگونگی تصریف مشخصه‌های زمان، شخص و شمار در این فعل‌ها، و نیز شیوه‌های تبلور این مشخصه‌ها و نشانه‌های تصریفی آنها، در حد امکان توصیفی روشن و دقیق از این مقوله مهم زبان به‌دست می‌دهیم تا از این رهگذر، به شناخت هرچه بیشتر و بهتر صرف این زبان - که با فرهنگ کهن سرزمین ما پیوند خورده است - یاری رسانیم و ضامن حفظ آن، به‌عنوان تبلور فرهنگ یکی از جامعه‌های زبانی از زبان‌های ایرانی باشیم که همانند بیشتر زبان‌ها و گویش‌های ایران، در نتیجه تأثیرپذیری از زبان فارسی، در حال نابودی است.

1. Inflection
2. Morpho-Syntactic
3. Lexeme
4. Agreement
5. Government

۶. برای آگاهی از علت کاربرد اصطلاح «زبان» برای مازندرانی، ر.ک. دبیرمقدم، ۱۳۸۷ و برای اطلاع از گویش‌ها و لهجه‌های آن ر.ک. پیرزاد، ۱۳۸۹.

تاکنون در زمینه توصیف گونه‌های مختلف از زبان مازندرانی، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های بسیاری نگاشته شده است. از آن میان می‌توان آثار این افراد را نام برد: حاجی‌مشهدی (۱۳۶۵)، هومند (۱۳۶۹)، کلباسی (۱۳۷۲)، آقاگل‌زاده (۱۳۷۲)، شکری (۱۳۷۴)، فخر روحانی (۱۳۷۵)، گلستانی (۱۳۷۹)، مجیبی (۱۳۸۱)، سلیمی خورشیدی (۱۳۸۱)، فلاح (۱۳۸۱)، مؤمنی (۱۳۸۲)، برجیان (۱۳۸۳)، اسفندیاری و کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۴)، یدالله‌پور (۱۳۸۵) و لطیفی رستمی (۱۳۸۸). بیشتر این پژوهش‌ها به گونه‌ای کلی، ساختمان دستوری زبان مازندرانی را مورد توجه قرار داده‌اند و یا به آواها، واج‌ها و گروه‌های نحوی این زبان پرداخته‌اند. در این میان، جنبه‌ی تصریف فعل، به صورتی بسیار مختصر و درحاشیه‌ی دیگر مباحث در برخی از این پژوهش‌ها بررسی شده و اصولاً پژوهشی انجام نشده که تنها به فرایند تصریف فعل در این زبان بپردازد.<sup>۱</sup>

در این راستا، پژوهش حاضر را به شیوه‌ای توصیفی انجام داده‌ایم و بدین منظور، نخست مجموعه‌ای نسبتاً کامل از فعل‌های ساده و جمله‌هایی را که این فعل‌ها در آنها به کار رفته‌اند، با استفاده از شمّ زبانی نگارنده‌ی اول مقاله به‌عنوان گویشور بومی زبان مازندرانی و همچنین داده‌های به‌دست‌آمده از دو گویشور بابلی این زبان، به‌نام‌های نادعلی شعبان‌پور (هشتادساله) و خیرالنسا آقاجانی (۶۶ساله) تهیه کرده‌ایم؛ سپس براساس مباحث نظری مطرح‌شده از سوی قطره (۱۳۸۶) در مقاله‌ای باعنوان «مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز»، مشخصه‌های تصریفی زمان، شخص و شمار را در فعل‌های بسیط این زبان توصیف کرده‌ایم.

## ۲. مبانی نظری

همان گونه که با استناد به مقاله‌ی قطره گفتیم، پدیده‌ی تصریف عبارت است از تغییر در صورت دستوری یا واژ-نحوی واژه یا تک‌واژ واژگانی؛ به طوری که صورت‌های به‌دست‌آمده بتوانند در مطابقه یا حاکمیت، نقش نحوی ایفا کنند. این پدیده به مقوله‌های مختلف زبان مربوط می‌شود و با استفاده از آن می‌توان مشخصه‌های تصریفی<sup>۲</sup> یا واژ-نحوی را در یک تک‌واژ واژگانی وابسته به

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه، ر.ک. پیرزاد، ۱۳۸۹.

این مقوله‌ها، به صورت صرفی نشان داد و از این راه، صورت‌های مختلف آن تک‌واژ را ایجاد کرد که واژه دستوری<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. در واقع، تصریف همان آماده‌سازی واژه‌ها یا تک‌واژهای واژگانی برای قرارگرفتن در ساخت‌های نحوی، یعنی گروه و جمله است. بدین منظور، زبان‌های مختلف از شیوه‌های متفاوتی چون وندافزایی و روش ترکیبی استفاده می‌کنند؛ البته روش متداول، همان وندافزایی است. وندهای تصریفی از راه قواعد تصریفی به ستاک<sup>۲</sup> افزوده می‌شوند و هیچ‌گونه تأثیری در معنا و ویژگی‌های نحوی واژه‌ها ندارند؛ بلکه تنها به آنها عینیت می‌بخشند؛ مثلاً در ساخت نحوی جمله‌ای که دارای فعل جمع است، اسمی که در جایگاه نهاد واقع می‌شود، برای مطابقه با فعل جمله، به صورت جمع صرف می‌شود و این عمل از طریق وندافزایی صورت می‌گیرد؛ مانند: پسرها رفتند (rikâ?un burdene)؛ بنابراین، از طریق پدیده تصریف، تغییری ساختاری در صورت واژه حاصل می‌شود که انگیزشی نحوی دارد. بر این اساس می‌توان تصریف را فصل مشترک حوزه‌های صرف و نحو دانست؛ زیرا با عمل کرد قواعد تصریفی، از یک سو در ساختمان واژه تغییر ایجاد می‌شود (حوزه صرف) و از سوی دیگر، این تغییر زمانی صورت می‌گیرد که واژه در ارتباط و تعامل با دیگر اجزای زنجیره کلام باشد و وارد حوزه نحو شود (قطره، ۱۳۸۶). همان گونه که گفتیم، زبان‌های مختلف از شیوه‌های متفاوتی برای تصریف مقوله‌های چهارگانه استفاده می‌کنند که متداول‌ترین آنها همان وندافزایی است. وند تک‌واژ وابسته دستوری است که به اجبار به پایه‌ای می‌پیوندد و واژه یا صورت کلمه می‌سازد. وند با افزوده شدن به پایه، تغییرهای آوایی، صرفی، نحوی و معنایی در آن ایجاد می‌کند (شقاقی، ۱۳۸۶: ۵۳-۷۰). به عنوان نمونه می‌توان پیشوند تصریفی /ba-/ را در زبان مازندرانی ذکر کرد. افزوده شدن این پیشوند به ستاک حال /kan/، باعث تکرار همخوان آغازی این ستاک و همچنین تغییر واکه آن از /a/ به /e/ می‌شود؛ علاوه بر آن، باعث تصریف این ستاک به صورت حال التزامی می‌گردد و در پی آن، معنای وجهی التزام را به این ستاک می‌افزاید و ساختار نحوی ویژه‌ای را نیز به جمله تحمیل می‌کند؛ مانند: شاید فردا مزرعه را بکنم (šâyed ferdâ lekkâ re bakkenem).

---

1. Grammatical Word

2. Stem

وندها با توجه به جایگاه و چگونگی پیوستن به پایه، به انواع پیشوند، پسوند و... تقسیم می‌شوند و وندافزایی در واقع، اتصال این وندها به پایه برای ساختن واژه جدید است؛ همچنین می‌توان وندها را با توجه به نقش ساختاری‌شان، یعنی نقشی که در ساختمان کلمه‌ها ایفا می‌کنند، به دو نوع اشتقاقی و تصریفی تقسیم کرد. وند اشتقاقی واژه‌ای جدید- که مدخل واژگانی فرهنگ لغت را تشکیل می‌دهد- می‌سازد و معمولاً مقوله و معنای واژه پایه را تغییر می‌دهد؛ اما وند تصریفی برای ساختن واژه جدید به کار نمی‌رود؛ بلکه صورت‌های مختلفی از یک کلمه را می‌سازد؛ به این معنا که با افزودن وند تصریفی به پایه، فقط مفهوم یا نقشی دستوری به آن افزوده می‌شود که قابل پیش‌بینی است و بدون استثنا به تمام پایه‌های احتمالی می‌پیوندد؛ مثلاً پسوند تصریفی /hâ/ به همه اسم‌های زبان فارسی متصل می‌شود و مفهوم جمع را به آن می‌افزاید و صورت حاصل همچنان اسم باقی می‌ماند (شقایق، ۱۳۸۶: ۵۵).

برخی صورت‌های تصریف‌شده نیز ساخت ترکیبی دارند؛ به این معنا که برای ساخت این صورت‌ها، به‌طور همزمان از وند و تک‌واژ آزاد یا عنصری زبانی چون واژه‌بست استفاده می‌شود؛ مانند استفاده از فعل پی‌بستی /am/ برای ساختن صورت تصریف‌شده حال کامل در فعل /xordeam/. به عبارتی دیگر، هنگامی که یک صورت در صیغگان با بیش از یک واژه ساخته می‌شود با روش ترکیبی سروکار داریم. این ساخت‌های ترکیبی، در یک تک‌واژه به شکل بخشی از صیغگان تصریفی‌اش دیده می‌شود؛ مانند صورت /rafte bud/ که به صیغگان تصریفی از تک‌واژه واژگانی /raftan/ متعلق است (قطره، ۱۳۸۶). این شیوه از تصریف، تنها در ساخت فعل‌های ترکیبی زبان کاربرد دارد که البته خارج از حوزه پژوهش حاضر است.

با استفاده از شیوه‌های وندافزایی و وند-تک‌واژافزایی (ترکیبی)، مشخصه‌های تصریفی یک مقوله واژگانی همچون فعل، تبلور صوری پیدا می‌کند؛ به این معنا که آن وند یا وند-تک‌واژه، نشانه مشخصه‌ای خاص در فعل مورد نظر می‌شود؛ مثلاً در فعل /xurdam/، وند /d/ که به ستاک حال /xur/ پیوسته و آن را به ستاک گذشته تبدیل کرده، در واقع وندی تصریفی برای تبلور صوری مشخصه زمان گذشته است؛ اما در همه موارد، مشخصه‌های تصریفی دارای تبلور صوری، خواه از نوع وندی و خواه از نوع وند-تک‌واژی نیستند؛ بلکه در برخی موارد، هیچ نشانه منحصر به-

خودی برای متبلور شدن ندارند. به‌عنوان نمونه می‌توان مشخصه وجه اخباری را در زبان فارسی ذکر کرد که در فعل جمله /man raftam/ تبلور صوری ندارد.

در زبان مازندرانی (همانند فارسی)، پدیده تصریف چهار مقوله فعل، اسم، صفت و قید را دربرمی‌گیرد. از این میان، مقوله فعل دارای بیشترین مشخصه تصریفی است. در مقاله حاضر، از میان هفت مشخصه تصریفی فعل یعنی زمان، شخص، شمار، وجه، نمود، جهت مجهول و نفی، به‌دلیل گستردگی موضوع، تنها سه مشخصه زمان، شخص و شمار را در فعل‌های بسیط این زبان بررسی کرده‌ایم.

### ۳. مشخصه زمان

تبلور مشخصه زمان در فعل‌های بسیط مازندرانی (حال استمراری، حال التزامی، گذشته ساده و گذشته استمراری) به دو صورت حال و گذشته است که در ادامه، به توصیف آنها می‌پردازیم. از آنجا که تصریف این فعل‌ها از طریق دو ستاک حال و گذشته صورت می‌گیرد، قبل از هر چیز، لازم است مطالبی را درباره این ستاک‌ها و شیوه شناسایی آنها - که مسائل و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد - یادآور شویم.

ستاک بخش اصلی هر فعل است که صورت‌های مختلف فعل‌ها از آن ساخته می‌شود و دربردارنده معنای فعل و زمان می‌باشد (مجیبی، ۱۳۸۱: ۲۵۹۴). در زبان مازندرانی، دو ستاک گذشته و حال وجود دارد که صورت‌های مختلف فعل‌های بسیط با استفاده از آنها ساخته می‌شود. در این زبان، ستاک حال را - که در ساخت‌های مختلف زمان حال تکرار می‌شود و دربردارنده مفهوم زمان حال است - نمی‌توان به‌طور یکسان و یک‌شکل، آن گونه که در زبان فارسی می‌بینیم، در تصریف انواع فعل‌های زمان حال مشاهده کرد؛ بلکه به‌دلیل ویژگی‌های خاص آوایی و نندهایی که هنگام تصریف فعل‌های زمان حال، به ستاک فعل افزوده می‌شوند، تغییرهایی در آن ایجاد می‌شود؛ بنابراین، برای به‌دست آوردن ستاک حال باید به سه مسئله توجه کرد:

الف) در مقوله اشتقاق و ترکیب، معمولاً صورت اصلی ستاک‌ها به کار می‌رود. (در همه نمونه‌های ذیل، که مصداق این حالت‌اند، خط تیره جداکننده تک‌واژه‌ها، و تک‌واژه مشخص شده صورت اصلی ستاک حال است).

ترکیب                      اشتقاق                      فعل زمان حال  
 (سرریز) sar-šān      (ریزش) šān-ēš      (می‌ریزم) šam-me  
 (پریدن از روی پلم، نوعی گیاه محلی) palēm-per-ēš      (پرش) per-ēš      (پرم) ba-pper-em  
 ب) مقایسه دو صورت از ستاک حال که در فعل‌های حال استمراری و حال التزامی ظاهر می‌شوند؛ توضیح اینکه، در اثر افزودن وندهای تصریفی به این فعل‌ها تغییراتی آوایی در ستاک حال رخ می‌دهد که با شناخت این تغییرات می‌توان پی به صورت صحیح این ستاک برد. تصریف اول شخص مفرد از مصدر /bakkenessen/ (کندن)، روشنگر این مسئله است:

جدول ۱: نحوه به‌دست‌آوردن ستاک حال از طریق مقایسه ستاک‌های حال التزامی و حال استمراری

زمان فعل	پیشوند تصریفی	ستاک حال	شناسه
حال التزامی	ba	kken	em
حال استمراری	-	kam	me

از آنجا که شناسه حال التزامی با واکه آغاز می‌شود و ستاک حال با همخوان پایان می‌یابد می‌توان نتیجه گرفت که با افزودن شناسه هیچ‌گونه تغییر آوایی در همخوان پایانی ستاک صورت نگرفته است. اما با دقت در شناسه فعل حال استمراری و مقایسه صورت ستاک حال به کاررفته در این دو زمان درمی‌یابیم که همخوان /n/ در حال استمراری، بر اثر فرایند همگونی پس‌رو<sup>۱</sup> به /m/ تبدیل شده است. همچنین با افزودن پیشوند تصریفی /ba-/ به فعل حال التزامی، همخوان /k/ در ستاک، به دلیل قرارگرفتن در محیط بین دو واکه تکرار شده و واکه /a/، در اثر فرایند ناهمگون-سازی<sup>۲</sup> به واکه /e/ تبدیل شده است؛ بنابراین، ستاک حال این مصدر به صورت /kan/ است؛ نه /ken/ یا /kken/.

1. Perseverative Assimilation  
 2. Dissimilation

ستاک گذشته که در ساخت‌های مختلف زمان گذشته تکرار می‌شود و مفهوم گذشته را دربردارد، در زبان مازندرانی به یکی از پسوندهای /-i/، /-ess/، /-t/، /-d/ و یا یکی از واج‌های /â/، /u/ و /y/ ختم می‌شود. در واقع، چهار پسوند اول همان پسوندهای تصریفی گذشته هستند که به ستاک حال می‌پیوندند و آن را به ستاک گذشته تبدیل می‌کنند. البته از نظر ناتل خانلری (۱۳۳۳: ۶۱-۴۸) و صادقی (۱۳۸۰ الف: ۱۳۳)، پسوند /-d/ همان /-t/ است که به دلیل ویژگی‌های آوایی واج قبل از آن، به /-d/ تبدیل شده است. هر کدام از واج‌های /u/ و /y/ در دو فعل ظاهر شده‌اند و واج /â/ نیز در سه ستاک گذشته /dâ/، /vešâ/ و /nešâ/ حضور دارد. این ستاک‌ها به ترتیب، هم‌ریشه سه مصدر فارسی dâdan، gošâdan و nešândan هستند که در اصل، پسوند گذشته آنها /-d/ بوده است. در زبان مازندرانی، پسوند ستاک گذشته /-d/ حذف شده و واکه /â/ نقش آن را ایفا می‌کند. در جدول زیر، نمونه‌ای از کاربرد این پسوندها و واج‌ها را می‌بینیم. در مثال‌های این جدول، واکه /e/ میانجی و تک‌واژ /me/ نشانه شناسه اول شخص مفرد است.

جدول ۲. پسوندها و واج‌های ستاک گذشته زبان مازندرانی

معنای مصدری	مثال: ستاک گذشته	مثال: ستاک حال	پسوند ستاک گذشته
پختن	pat : pat-e-me	paj : paj-e-me	-t
دانستن	duness : dunness-e-me	dun : dum-me	-ess
ترسیدن	tarsi : tarsi-me	tars : tars-e-me	-i
مردن	merd : merd-e-me	mir : mir-me	-d
دادن	dâ : dâ-me	dē : dē-mme	-â
زدن	zu : zu-me	zan : zam-me	-u
بودن	?ay : day-me	?av : davv-em	-y

همان گونه که در این جدول می‌بینیم، گاه پسوند ستاک گذشته در واقع صورت ابدال شده همخوان یا واکه پایانی ستاک حال است که نقش نشانه ستاک گذشته را ایفا می‌کند؛ مانند ابدال همخوان /j/ به /t/ در /pat/ و ابدال خوشه /an/ به واکه /u/ در /zu/.



به همان علت‌هایی که دربارهٔ ستاک حال برشمردیم، شناسایی ستاک گذشته نیز آسان نیست؛ زیرا هنگام صرف فعل‌های گذشته، این ستاک به شکل‌های متفاوتی ظاهر می‌شود و برای یافتن آن باید به همان مواردی توجه کرد که دربارهٔ ستاک حال برشمردیم. از این نظر، چون صورت‌های گذشته استمراری و حال استمراری پیشوند ندارند، به‌خاطر تغییرهای آوایی کمتر، بر صورت‌های دیگر برتری دارند. نکتهٔ درخور توجه دیگر دربارهٔ ستاک‌های گذشته پسوند /-ess/ است که از نظر تاریخی، همان پسوند /-est/ در پایان برخی ستاک‌های گذشتهٔ فارسی مانند /tavān-est/ می‌باشد. در این پسوند، بر اثر فرایند همگونی پیش‌رو، همخوان /t/ به /s/ تبدیل شده‌است؛ مانند: شمردم be-šmâr-est-e-me: be-šmâr-ess-e-me.

این پسوند همانند /-idan/ در زبان فارسی، برای ساختن مصدر تبدیلی از اسم و صفت به کار گرفته می‌شود:

اسم	مصدر اسم	معنای مصدری
fam	be-fam-ess-en	(فهمیدن)
čâb	be-čâb-ess-en	(چاپیدن)

علاوه بر کارکرد یادشده، پسوند /-ess/ کارکرد تقریباً مشابه دیگری نیز با /idan/ دارد. در زبان فارسی برای گریز از تحمّل بار سنگینی که در نتیجهٔ کاربرد فعل‌های بی‌قاعده، بر حافظه تحمیل می‌شود، با استفاده از این پسوند، برای برخی فعل‌های بی‌قاعده صورت باقاعدهٔ ستاک گذشته ساخته می‌شود و در نتیجه، این فعل‌ها دارای دو ستاک گذشته و به‌دنبال آن، دو مصدر می‌شوند (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۵۲). مشابه همین فرایند، هنگام صرف برخی فعل‌های گذشته استمراری در زبان مازندرانی رخ می‌دهد. نمونه‌های زیر از این دسته‌اند:

اسم	مصدرهای ستاک گذشته	معنای مصدری
xarin	ba-xrini-y-en / ba-xrin-ess-en	(خریدن)
kan	ba-kken-i-?-en / ba-kken-ess-en	(کندن)

### ۳-۱. حال استمراری

برای تصریف این زمان، از ستاک حال به همراه شناسه‌های حال استمراری (ر.ک. بخش ۲-۴) استفاده می‌شود و در وضعیت آوایی خاصی نیز، واج میانجی /e/ بین ستاک و شناسه قرار می‌گیرد. قاعده تصریف این زمان، همراه با مثال و تصریف مصدر /baxerden/ در صورت‌های شش‌گانه به شرح زیر است:

شناسه‌های حال استمراری + (واج میانجی) + ستاک حال

(می‌پرسم) / pers-e-me / (می‌برم) var-me

جدول ۳. صرف مصدر /baxerden/ در زمان حال استمراری

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	Xer-me خورم می	xer-mi خوریم می
دوم شخص	xer-ni خوری می	xer-ne-ni خورید می
سوم شخص	xer-ne می خورد	xer-ne-ne خورند می

همان گونه که جدول ۳ نشان می‌دهد، صورت تصریفی فعل در این زمان، هیچ نشانه صرفی آشکاری برای نشان‌دادن مشخصه زمان ندارد. این مشخصه، دارای تبلور صوری نیست و تنها از طریق ستاک فعل و تقابل آن با ستاک گذشته می‌توان آن را تشخیص داد.

### ۳-۲. حال التزامی

مشخصه تصریفی این زمان، پیشوندهای /ba-، /da- و /ha- است که هر یک از آنها همراه با فعل‌های خاص خود می‌آید؛ بنابراین، تصریف در این زمان، دارای تبلور صوری و از نوع پیشوندافزایی است؛ البته هنگام اتصال این پیشوندها، تغییرهایی آوایی در ستاک حال رخ می‌دهد

که در پایان همین بخش به آنها می‌پردازیم. قاعدهٔ تصریف این زمان، همراه با تصریف مصدر /baxerden/ در صورت‌های شش‌گانه به شرح زیر است:

شناسه‌های حال التزامی + (واج میانجی) + ستاک حال + پیشوند تصریفی /ba/da/ha

(انجام دهم) /ha-ken-em / (بخرم) /ba-xer-em

جدول ۴: صرف مصدر /baxerden/ در زمان حال التزامی

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	ba-xer-em بخورم	ba-xer-im بخوریم
دوم شخص	ba-xer-i بخوری	ba-xer-in بخورید
سوم شخص	ba-xer-ē بخورد	ba-xer-en بخورند

همان گونه که گفتیم و از نمونه‌های بالا نیز می‌توان دریافت، برخلاف زبان فارسی امروز که برای تصریف حال التزامی، تنها از پیشوند /be-/ و تکواژگونه‌هایش استفاده می‌کند، در زبان مازندرانی بدین منظور از سه پیشوند /ba-/، /da-/ و /ha-/ استفاده می‌شود؛ البته هریک از این پیشوندها ستاک‌های خاص خود را دارند و در ستاک‌هایی مانند /ken/ هم که با هر سه پیشوند می‌آیند، از فعل، معنایی کاملاً متفاوت برداشت می‌شود:

ba-mir-ē / (انجام بدهد) /ha-ken-ē / (غذا بکشد) /da-ken-ē / (بچه بزاید) /ba-ken-ē (خاموش شد) /da-merd-e / (بمیرد)

از میان این سه پیشوند، تک‌واژ /ba-/ با تک‌واژگونه‌های /be-/، /bu-/، /bi-/ و /bâ-/ بیشترین کاربرد، تک‌واژ /da-/ با تک‌واژگونه‌های /de-/، /dâ-/ و /di-/ با کاربرد کمتر و تک‌واژ /ha-/ با تک‌واژگونه‌های /hâ-/ و /he-/ کمترین کاربرد را در فعل‌های بسیط مازندرانی دارد؛ همچنین بیشتر ستاک‌هایی که پیشوند /da-/ دارند، در معنایی متفاوت، پیشوند /ba-/ نیز می‌گیرند. حضور تک‌واژگونه‌های این پیشوندها بسته به وضعیت آوایی ستاک حال تعیین می‌شود و شرح آن، مجال دیگری خواهد.

هنگام افزودن این پیشوندها به ستاک حال و گذشته، تغییرهایی به شرح زیر در ستاک رخ می‌دهد. (در نمونه‌ها، تمام آوانگاری‌های سمت چپ، ستاک حال هستند).

الف) تبدیل واژهٔ ستاک از /a/ به /e/، مانند:

kan : ba-kken-em (بکنم) / van : da-vess-e-me (بستم)

(ب) تکرار همخوان آغازی ستاک به دلیل قرار گرفتن بین دو واکه، مانند:

kun : ba-kku-?-em (بخارم) / čin : ba-čči-?-e (چید) / čin : da-ččin-em (مرتب کنم)

(ج) برگشتن همخوان هجای دوم ستاک به آغاز ستاک یا جایگاه واج دوم ستاک و حذف یکی از واکه‌های ستاک، مانند:

keten : ba-tken-em (کتک بزنم) / xarin : ba-xrin-ess-e-me (خریدم) / verin :  
ba-vrin-em (بیرم)

(د) حذف همخوان آغازی ستاک و تبدیل واکه /i/ به نیم‌واکه /y/. مانند:

gir : ha-yr-em (بخرم)

(ه) حذف همخوان و واکه آغازی ستاک:

?ešken : be-šken-em (بشکنم) / ?štun : be-štu-?-em (بشنوم)

### ۳-۳. گذشته ساده

این زمان دارای دو دسته وند تصریفی است. دسته اول پسوندهای گذشته /-i/، /-ess/، /-t/، /-d/ هستند که در بخش ستاک گذشته به آنها پرداختیم و دسته دیگر، پیشوندهای /b-/، /d-/ و /h-/ که در بخش (۲-۳) شرح داده شد. بنابراین، تبلور صوری این فعل نیز همانند زمان حال التزامی از نوع وندافزایی است. قاعده تصریف گذشته ساده همراه با تصریف مصدر /baxerden/ به شرح زیر است:

شناسه‌های گذشته + (واج میانجی) + ستاک گذشته + پیشوند b/d/h

ba-merd-e-me (مردم) / he-dā-me (دادم) / da-vess-e-me (بستم) / de-kāšt-e (کاشت)

وضعیت قرار گرفتن واج میانجی بین ستاک و شناسه و نوع آن را در مبحث شناسه‌های

گذشته شرح خواهیم داد.

جدول ۵. صرف مصدر /baxerden/ در زمان گذشته ساده

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	ba-xerd-e-me خوردم	ba-xerd-e-mi خوردیم
دوم شخص	ba-xerd-i خوردی	ba-xerd-e-ni خوردید
سوم شخص	ba-xerd-e خورد	ba-xerd-e-ne خوردند

#### ۳-۴. گذشته استمراری

در این فعل، نشانه زمان گذشته پسوندهای گذشته ساز /-i/، /-ess/، /-t/، /-d/ می باشد و تفاوت آن با حال ساده در پیشوند نداشتن آن است؛ بنابراین، مشخصه زمان در این دسته از فعل های زبان مازندرانی تملوری صوری از نوع وندافزایی دارد. برای تصریف گذشته استمراری از قاعده زیر استفاده می شود:

شناسه های گذشته + (واج میانجی) + ستاک گذشته

(می دادم) /dâ-me / (می خوردم) xerd-e-me

وضعیت قرار گرفتن واج میانجی بین ستاک و شناسه و نوع آن را در مبحث شناسه های گذشته

شرح خواهیم داد. تصریف مصدر /baxerden/ در زمان گذشته استمراری به شرح زیر است:

جدول ۶. صرف مصدر /baxerden/ در زمان گذشته استمراری

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	xerd-e-me خوردم می	xerd-e-mi می خوردیم
دوم شخص	xerd-i خوردی می	xerd-e-ni می خوردید
سوم شخص	xerd-e می خورد	xerd-e-ne می خوردند

نکته مهم درباره این فعل آن است که در زبان مازندرانی برای بیان مفهوم گذشته نقلی از ساختی مشابه گذشته ساده نیز استفاده می‌شود. این کار با ایجاد تغییر در جایگاه تکیه فعل صورت می‌گیرد؛ بدین شرح که در زبان مازندرانی جایگاه تکیه در فعل گذشته ساده هجای اول می‌باشد. (در فعل‌های زیر، هجای مشخص شده نشانه تکیه‌دار بودن آن و خط تیره جداکننده هجاهای کلمه است).

(خورد) / **ba-xer-de** / (خواندم) / **ba-xu-nes-se-me** / (شمردم) / **beš-mâ-res-se-me**  
 (خریدم) **hay-te-me**

در فعل گذشته نقلی، تکیه به جایی غیر از هجای اول منتقل می‌شود؛ مانند نمونه‌های زیر:

(شمرده‌ام) / **beš-mâ-res-se-me** / (خورده‌ام) / **ba-xer-de-me**

همان گونه که نمونه‌های بالا نشان می‌دهد، این تکیه گاهی به هجای دوم و زمانی به هجای سوم فعل منتقل می‌شود. این امر بستگی به هجای آخر ستاک گذشته دارد که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

الف) در فعل‌های با ستاک گذشته مختوم به واکه /i/، تکیه روی هجای آخر ستاک قرار می‌گیرد. مثال:

(تراشیده‌ام) / **hâ-re-ši-me** / (کتک زده‌ام) / **bat-ke-ni-me** / (ترسیده‌ام) / **ba-ter-si-me**  
 (دیده‌ام) / **re-ši-me**

ب) در فعل‌های با پسوند گذشته‌ساز /ess/، تکیه روی هجای /-es/ قرار می‌گیرد؛ مانند:

(ترکیده است) / **ba-ter-kes-se** / (شمرده‌ام) / **beš-mâ-res-se-me**  
 (کنده‌ام)

ج) در دیگر موارد، یعنی ستاک‌های گذشته مختوم به /t/، /d/، /ă/ و /u/، تکیه روی دومین هجا قرار می‌گیرد؛ مانند:

(زده‌ام) / **ba-du-te** / (زده‌ام) / **baz-zu-me** / (داده‌ام) / **he-dă-me** / (خورده‌ام) / **ba-xer-de-me**  
 (دوخته است)

(د) در فعل‌هایی با مصدر دوهجایی، برای ساختن گذشته نقلی از گذشته ساده، نخست با استفاده از همخوان /?/ یا /h/، یک هجای اضافی به‌عنوان هجای دوم برای فعل ساخته می‌شود و سپس آن هجا با تکیه ادا می‌شود:

bēš-ten : bē-?ēš-te-me / bē-hēš-te-me (گذشته‌ام) / hay-ten : ha-?i-te-me  
(خریده‌ام)

#### ۴. شخص و شمار

در زبان مازندرانی از میان مشخصه‌های تصریفی فعل، شخص و شمار به‌صورت همزمان با استفاده از شناسه‌ها به‌گونه‌ی پسوندی تبلور می‌یابند و معنای گوینده، شنونده و دیگری را به همراه شمار مفرد و جمع به فعل می‌افزایند. این شناسه‌ها به سه دسته شناسه‌های زمان گذشته، شناسه‌های حال استمراری و شناسه‌های حال التزامی تقسیم می‌شوند. در ادامه هر یک از آنها را شرح می‌دهیم.

#### ۴-۱. شناسه‌های زمان گذشته

این شناسه‌ها برای تصریف فعل در زمان‌های گذشته به‌کار می‌روند و مشخصه‌های تصریفی شخص و شمار را در فعل‌های زمان گذشته متبلور می‌کنند. از آنجا که این شناسه‌ها با همخوان آغاز می‌شوند، در اثر افزودن آنها به ستاک گذشته هنگام تصریف فعل تغییرهایی چون افزایش واج میانجی و... در ستاک فعل رخ می‌دهد. در ادامه با آوردن نمونه‌هایی از تصریف ستاک‌های مختوم به همخوان و واکه در زمان گذشته ساده، هر یک از این تغییرها را شرح می‌دهیم. (در نمونه‌های ذیل، تک‌واژه‌های مشخص شده شناسه‌های فعل، و شماره‌ها مربوط به مثال‌ها و تصریف آنها در صورت‌های شش‌گانه هستند).

ba-xerd-e-me (۱) /me/ (گوینده) (۲) ba-persi-me (۳) he-dā-me (۴) ba-zzu-me

ba-xerd-i (۱) /i/ (شنونده) (۲) ba-persi (۳) he-dā-?-i (۴) ba-zzu-?-i

ba-xerd-e (۱) /e/ (دیگری) (۲) ba-persi-y-e (۳) he-dā-?-e (۴) ba-zzu-?-e

ba-xerd-e-mi (۱) /mi/ (گویندگان) (۲) ba-persi-mi (۳) he-dā-mi (۴) ba-zzu-mi

(۱) ba-xerd-e-ni (۲) ba-persi-ni (۳) he-dā-ni (۴) ba-zzu-ni /ni/ (شوندگان)

(۱) ba-xerd-e-ne (۲) ba-persi-ne (۳) he-dā-ne (۴) ba-zzu-ne /ne/ (دیگران)

در این نمونه‌ها تغییرهای آوایی بدین شرح صورت گرفته است:

الف) قرارگرفتن واج میانجی /e/ بین شناسه و ستاک‌های مختوم به همخوان در همه صیغه‌ها

جز دوم و سوم شخص مفرد و همچنین حذف این واج میانجی در ستاک‌های مختوم به واکه:

ba-ssu-me (دادم) / he-dâ-me (فروختید) / ba-rut-e-ni (انجام دادیم) / ha-kerd-e-mi

(ساییدم)

ب) ادغام پسوند ستاک گذشته /-i/ با شناسه دوم شخص مفرد ستاک‌های مختوم به /i/؛ به

طوری که واکه /i/ به‌عنوان تک‌واژ چندوجهی<sup>۱</sup>، علاوه بر مفهوم شخص و شمار، مفهوم گذشته را

نیز دربرداشته باشد. مثال:

ba-dut-i (دوختی) / ba-rut-i (فروختی) / ba-ters-i (ترسیدی)

ج) قرارگرفتن واج میانجی /?/ بین شناسه و ستاک در دوم و سوم شخص مفرد ستاک‌های

مختوم به /â/ و /u/؛ مانند:

ba-zzu-?-e (زد) / ba-zzu-?-i (زدی) / he-dâ-?-e (داد) / he-dâ-?-i (دادی)

همه این تغییرهای آوایی، به همین گونه در تصریف صورت‌های گذشته استمراری نیز صادق

است.

## ۲-۴. شناسه‌های حال استمراری

این شناسه‌ها برای تصریف صورت‌های حال استمراری به‌کار می‌روند و تنها در صیغه‌های اول-

شخص مفرد و جمع، با شناسه‌های گذشته مشترک‌اند. افزودن این شناسه‌ها به پایان ستاک حال

باعث ایجاد تغییرهای آوایی در فعل می‌شود. در ادامه هر یک از این تغییرها را شرح می‌دهیم.

۱. تک‌واژ چندوجهی (Portmanteau Morpheme)، همزمان به بیش از یک مفهوم دلالت می‌کند و نمی‌توان مشخص

کرد کدام بخش تک‌واژ به کدام یک از مفاهیم مربوط می‌شود؛ مانند شناسه در زبان فارسی که همزمان بر شخص و شمار

دلالت می‌کند (شقایق، ۱۳۸۶: ۷۲ و ۱۳۹).



/me/: (۱) čim-me (۲) xer-me (۳) duš-e-me (۴) xǎ-mme (۵) dē-mme  
(گوبنده)  
(شنونده) /ni/: (۱) čin-ni (۲) xer-ni (۳) duš-e-ni (۴) xǎ-nni (۵) dē-nni  
(دیگری) /ne/: (۱) čin-ne (۲) xer-ne (۳) duš-e-ne (۴) xǎ-nne (۵) dē-nne  
(گوبندگان) /mi/: (۱) čim-mi (۲) xer-mi (۳) duš-e-mi (۴) xǎ-mmi (۵) dē-mmi  
(شنوندگان) /neni/: (۱) čin-neni (۲) xer-neni (۳) duš-e-neni (۴) xǎ-nneni (۵) dē-  
nzeni  
(دیگران) /nene/: (۱) čin-nene (۲) xer-nene (۳) duš-e-nene (۴) xǎ-nnene (۵) dē-  
nnene

تغییرهای آوایی در نمونه‌های بالا بدین شرح است:

الف) در ستاک‌های حال مختوم به /n/ در اول شخص مفرد و جمع، در اثر همگونی پس‌رو، همخوان /n/ به /m/ تبدیل می‌شود و به همین دلیل بین ستاک و شناسه واج میانجی نمی‌آید. در دیگر صیغه‌ها نیز علت نیامدن واج میانجی، یکسانی همخوان شناسه و ستاک است:

(می‌زند) /zan-ne / (می‌خرم) /xarim-me / (می‌کنم) /kam-me

ب) در برخی ستاک‌های مختوم به /ɾ/، بین ستاک و شناسه واج میانجی نمی‌آید.

šur- (می‌میرند) / mir-nene / (می‌بری) / var-ni / (دارد) / dǎr-ne / (می‌آورم) / iyǎr-me ?  
(می‌رویم / می‌شوئیم) / mi

ج) در ستاک‌های مختوم به دیگر همخوان‌ها، بین ستاک و شناسه در همه صیغه‌ها واج میانجی /e/ می‌آید:

(می‌کشم) / kaš-e-me / (می‌افتم) / kaf-e-me / (می‌بزم) / paj-e-me / (می‌ترسم) / tars-e-me  
(می‌لرزم) / larz-e-me

د) در ستاک‌های مختوم به واکه‌های /ē/ و /â/ همخوان شناسه در همه صیغه‌ها به علت قرار گرفتن بین دو واکه تکرار می‌شود:

(می‌خواهم) / xâ-mme / (می‌دهم) / dē-mme

اتفاق جالبی که در شناسه‌های حال استمراری رخ می‌دهد دو تکه شدن شناسه‌های دوم و سوم- شخص جمع و درآمدن آنها از حالت تک‌واژ چندوجهی است به گونه‌ای که هجای اول بیانگر

معنای شمار و هجای دوم بیانگر معنای شخص است. شاهد این ادعا مشابهت شناسه‌های شنونده و دیگری (ni و ne) در شمار مفرد و جمع با یکدیگر است. در این حالت، /ni/ نشان‌دهنده شنونده و /ne/ نشان‌دهنده دیگری می‌باشد؛ اما در شناسه‌های دوم و سوم شخص جمع، معنای جمع را تنها می‌توان از هجای /ne/ دریافت که در هر دو شخص مشترک است.

### ۳-۴. شناسه‌های حال التزامی

این شناسه‌ها همراه با مثال و تغییرهای آوایی حاصل از افزودن آنها به شرح زیر است:

(۱) ba-ver-em /em/ (گوینده)

(۲) be-xã-?-em (۳) ha-dē-m

(۱) ba-ver-i /i/ (شنونده)

(۲) be-xã-?-i (۳) ha-d-i

(۱) ba-ver-ē /ē/ (دیگری)

(۲) be-xã-?-ē (۳) ha-d-ē

(۱) ba-ver-im /im/ (گویندگان)

(۲) be-xã-?-im (۳) ha-d-im

(۱) ba-ver-in /in/ (شنوندگان)

(۲) be-xã-?-in (۳) ha-d-in

(۱) ba-ver-en /en/ (دیگران)

(۲) be-xã-?-en (۳) ha-dē-n

تغییرهای آوایی در نمونه‌های بالا بدین شرح است:

الف) واکه /a/ در ستاک فعل، به تأثیر از وجود همین واکه در پیشوند، در نتیجه فرایند ناهمگون‌سازی، به واکه /e/ تبدیل می‌شود؛ مانند:

(بیریم) /ba-ver-im/ (بترسید) /ba-ters-in/ (بیندم) /da-ven-em/

ب) در ستاک‌های مختوم به واکه‌های /â/، بین شناسه و ستاک، در همه صیغه‌ها واج میانجی /?/ می‌آید.

(بچایم) /be-čâ-?-em/ (بخوادم) /be-xâ-?-em/

ج) واکه شناسه اول شخص مفرد و سوم شخص جمع (/e/) از ستاک‌های مختوم به /ē/ حذف می‌شود. همچنین شناسه سوم شخص مفرد این ستاک‌ها تهی است. در دیگر صیغه‌ها نیز واکه ستاک حذف می‌شود.

ha-d-im / (بدهی) / ha-d-i / (بدهد) / ha-dē-Ø / (بدهند) / ha-dē-n / (بدهم) / ha-dē-m  
(بدهید) / ha-d-in / (بدهیم)

نکته قابل تأمل درباره این شناسه‌ها آغازشدن آنها (جز شناسه‌های حال التزامی) با همخوان است. شاید علت این باشد که با ختم شدن هجای شناسه به واکه، تکیه بیشتری روی همخوان آن وارد می‌شود و هجای شناسه برجسته تر تلفظ می‌گردد. این مسئله به همراه کشش واکه هجای اول (ر.ک. مجیبی، ۱۳۸۱: ۲۶۳۱) می‌تواند همان کارکرد تمایزبخش /mi/ استمراری در زبان فارسی را در فعل‌های حال و گذشته استمراری مازندرانی داشته باشد (همچنان که در حال التزامی که ساختاری تقریباً مشابه حال التزامی فارسی دارد دیگر نیازی به این جابه‌جایی همخوان و واکه نبوده است). علاوه بر آن ممکن است برای تغییر جایگاه تکیه هنگام تبدیل گذشته ساده به گذشته نقلی نیز کارکرد داشته باشد.

#### ۵. نتیجه‌گیری

در میان فعل‌های بسیط زبان مازندرانی، تبلور مشخصه زمان در فعل‌های حال التزامی، گذشته ساده و گذشته استمراری به‌شیوه وندافزایی صورت می‌گیرد و فعل حال استمراری، تبلور صوری ندارد؛ نیز هنگام تصریف حال التزامی و گذشته ساده، از پیشوندهای /ba-، /da- و /ha- استفاده می‌شود که هر یک با فعل‌های خاص خود می‌آیند و تک‌واژگونه‌های خاص خود را دارند. مشخصه شخص و شمار نیز به‌طور همزمان توسط شناسه‌ها و به‌گونه پسوندی تبلور می‌یابد. این شناسه‌ها در سه دسته کلی شناسه‌های زمان گذشته، شناسه‌های حال استمراری و شناسه‌های حال التزامی طبقه‌بندی می‌شوند؛ افزودن آنها بر سر ستاک‌های حال و گذشته همراه با پیشوندهای تصریفی، باعث بروز تغییرهای آوایی در این ستاک‌ها می‌شود و شناسایی آنها را با مشکل مواجه می‌کند.

از جمله موارد درخور توجه درباره ستاک گذشته در زبان مازندرانی، پسوند /-ess/ است که کارکردی تقریباً مشابه با پسوند ستاک گذشته /id/ در زبان فارسی دارد و همراه با پسوند مصدرساز /en/، برای ساختن ستاک گذشته و مصدر تبدیلی در زبان مازندرانی به کار می‌رود.

بیان گذشته نقلی از راه تغییر جایگاه تکیه در ساخت گذشته ساده و شیوه‌های خاص این تغییر، مورد دیگری از ویژگی‌های درخور تأمل تصریف فعل در این زبان است.

### منابع

- آقاگل زاده، فردوس، (۱۳۷۲) *بررسی گروه فعلی در مازندرانی شرقی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- اسفندیاری، مصطفی و عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۴). «تأثیر تکیه در زمان افعال در گویش مازندرانی قائم‌شهر». *مجله گویش‌شناسی*، ش ۱. صص ۷۷-۸۳.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۳). «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی». *مجله گویش‌شناسی*، ش ۳. صص ۱۳-۱۹.
- پیرزاد، ناصر (۱۳۸۹). *توصیف مشخصه‌های تصریفی فعل در گویش مازندرانی (گونه بابلی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بیرجند.
- حاجی مشهدی، عزیزالله (۱۳۶۵). *نگاهی کلی به ساختمان دستوری گویش مازندرانی*. تهران: دانشگاه تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی». *مجله ادب پژوهی*. دانشگاه علامه طباطبایی. ش ۵. صص ۹۱-۱۲۸.
- سلیمی خورشیدی، علی (۱۳۸۱). *بررسی ساختمان گروه اسمی در گویش مازندرانی براساس نظریه ایکس تیره*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- شکری، گیتی (۱۳۷۴). *گویش ساری (مازندرانی)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰ الف). *تحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی: مسائل تاریخی زبان فارسی*. تهران: سخن.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰ ب). **درباره فعل‌های جعلی: مسائل تاریخی زبان فارسی**. تهران: سخن.
- فخر روحانی، محمدرضا (۱۳۷۵). **نهی در گونه شرقی مازندرانی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فلاح، علی محمد (۱۳۸۱). **گروه‌های نحوی در گویش آملی (مازندرانی)**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- قطره، فریبا (۱۳۸۶). «مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز». **مجله دستور: ویژه‌نامه فرهنگستان**. ج سوم. صص ۵۲-۸۱.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۲). «پیشوندهای تصریفی و اشتقاقی در افعال گویش مازندرانی کلاردشت». **مجله زبان‌شناسی**. س ۱۰. ش ۱. صص ۸۸-۱۰۵.
- گلستانی، حمید (۱۳۷۹). **نحو گویش مازندرانی (ساروی) در قالب نظریه اصول و پارامتر**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- لطیفی رستمی، زهرا (۱۳۸۸). **توصیف گروه فعلی گویش مازندرانی (رستم‌کلایی) بر پایه نظریه ایکس تیره**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- مجیبی، بهروز (۱۳۸۱). **نکاتی چند درباره دستور زبان طبری (تقسیم‌بندی افعال): فرهنگ واژگان طبری**. به کوشش جهانگیر نصری اشرفی. ج ۵. تهران: احیاء کتاب.
- مؤمنی، فرشته (۱۳۸۲). «ساختمان فعل در گویش تنکابنی از زبان مازندرانی غربی». **مجله زبان‌شناسی**. س ۱۸. ش ۱. صص ۱۰۱-۱۱۵.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۳۳). «پسوند مصدر در زبان فارسی». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. س ۱. ش ۳. صص ۴۸-۶۱.
- هومند، نصرالله (۱۳۶۹). **پژوهشی در زبان طبری (مازندرانی) همراه با علائم زبان‌شناسی و اشعاری از رضا خواتی**. آمل: کتاب‌سرای طالب آملی.

- یدالله‌پور، زبیده (۱۳۸۵). *بررسی آواشناختی گویش مازندرانی (لهجه بابل)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی. دانشگاه علامه طباطبائی.